

د اکتر عبدالرحمن زمانی

## پوهاند حسن کاکر نابغه و کاشف بزرگ یا بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان؟ (قسمت پنجم)

### در نقش وکیل مدافع استعمار

آقای داکتر حسن کاکر قبیل از نقد این قلم بر کتابش با مهارت تمام و جعل کاری اسناد میکوشید در رابطه با ترور شخصیت غازی امان الله خان و مشروطه خواهان و یاران ضد استعماری شان طوری و اننمود نماید که آنچه او میگوید و مینویسد، به مامورین و ایجنت های انگلیسی ربطی نداشته، بلکه گفتار آگاهان و صائب نظران مانند مذشی علی احمد خان شالیزی (مومند) و حامیان (بخوانید دشمنان) غازی امان الله خان مانند شیخ محبوب علی و عزیز هندی میباشد. اما بعد از آنکه تشت روسرائی آقای کاکر از بام افتاد و دیده شد آنچه او میگوید، تکرار و نشخوار تبلیغات فتنه انگلیسی میباشد، او دیگر به یک وکیل مدافع مستقیم استعمار و انگلیس هاتبدیل شده است.

به چند نمونه از گل های جدیدی که آقای کاکر به آب داده است توجه کنید و ببینید که او چگونه در سمت وکیل مدافع انگلیس ها در حملات بر غازی امان الله خان و یارانش حتی از مامورین و گماشتگان انگلیسی نیز سبقت می جوید:

### تبرئه کردن انگلیس ها از دست داشتن در توطئه ها علیه غازی امان الله خان

پوهاند کاکر توطئه های انگلیس علیه رژیم و نهضت امانی را یک بیان ذهنی حیران کننده این قلم میداند. او درین باره به یک قسمتی از نقدمن تحت عنوان «مسئولیت سقوط نهضت امانی را برگردان خود غازی امان الله خان و افغانها انداختن» اشاره میکند که اصل آن چنین است :

«استعمار انگلیس با وجودیکه همیشه یک افغانستان قوی و غازی امان الله خان را برای سلطه و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تهدید بزرگ میشمرد، و در پهلوی توطئه ها و تلاش های ترور و کشتن غازی امان الله خان با استفاده از هر فرصتی در صدد برانداختن سلطنت وی بود و درین راه در پهلوی تشویق و تطمیع رهبران مذهبی و مخالفین دولت از هیچ کوششی دریغ نورزید؛ همیشه تبلیغ نموده که گویا سبب اصلی سقوط رژیم امانی اشتباهات شخص غازی امان الله خان و برآه انداختن اصلاحاتی بوده است که مورد قبول مردم کشورش نبوده است.»

آقای کاکر باز هم نه تنها دست به تحریف و جعل کاری زده و متن نقد این قلم را تغیر داده است ، بلکه یک بار دیگر به هتك حرمت پرداخته چنین درفشانی میکند: «اولاً به نظر می رسد این فقره از نظر املأ و انشا از کسی باشد که خواندن و نوشتن را تازه آموخته باشد. از لحاظ فکری، شاغلی زمانی درین فقره موضوعات بزرگی را بدون اینکه یکی آنرا هم بیان و شرح کرده و یا ثابت نموده باشد، گنجانیده است. وی تصور میکند که در این مورد صاحب صلاحیت است و هر چیزی که به ضد برخانوی ها بنویسد، خواننده خواهد پذیرفت ». ۱

آقای کاکر باز هم با منطق و شیوه خاصش، به هنگام حرمت این قلم و تمام کسانی که انگلیس‌ها را در توطئه علیه غازی امان‌الله خان دخیل میدانند، پرداخته مینویسد که گویا «... فقره شاغلی زمانی آنقدر سرگیج کننده، بی‌سویه و پرروپاگنندی است که به دادن جواب‌نمی‌ارزد، ولی از آنجایی که یک‌تعداد دیگرنیز برخانوی ها را در ناکامی شاه امان‌الله دخیل می‌دانند و یک‌تعداد نشنست‌های احساساتی و ویبسایتی در مورد شناوه و فغان‌دارند، من در اینجا می‌کوشم واقعات را، به هر نوع که باشند از منابع معتبر [!] و نوشه های آنوقت [!؟]، تقدیم نمایم».

آقای کاکر بعد از جعل کاری دیگر و ادعای تبرئه کردن انگلیس‌ها از ادرس شخص غازی امان‌الله خان به روزنامه نگار «شیکاگو تریبیون» که ما در قسمت سوم این مضمون آنرا به تفصیل ارزیابی نمودیم، اینبار به زعم و گمان خودش سند دیگری ارائه کرده و به حواله خان عبدالغفار خان (پاچا خان) مینویسد که گویا انگلیس‌ها هیچ توطئه نکرده چون «[غازی امان‌الله خان] در بمبئی به پاچا خان [یعنی] عبدالغفار خان از مردم خود حتی شکایت کرد، که او را "قادیانی" و "وهابی" میداند و او دیگرنمی خواهد بالایشان به مقصده حکمرانی کوشش نماید».

ما که تا حال چند نمونه از این منابع معتبر (!?) و نوشه های آنوقت آقای کاکر را بررسی کردیم درینجا به تنها یک مورد از گفتار خان عبدالغفار خان از همان مأخذ آقای کاکر اکتفا می‌کنیم که هم ثبوت دروغ‌گوئی آقای کاکر بوده و هم یکبار دیگر ادعای قبلی او را در مورد دست نداشتند شیخ محبوب علی در توطئه های انگلیس رد نمی‌کند. پاچا خان در کتابش به نام «زمانتوند او جدوجهه» صفحه ۲۵۴ مینویسد که «ما ترتیبات امنیت خود را از طریق "خدماتی خدمتگار" می‌گرفتیم. زیرا پولیتیکل اینجنت [نمائندۀ سیاسی] انگلیس در آنچا شیخ محبوب علی بود. ما اطلاع یافتیم که شیخ گورنر "کیرو" ملاقات نموده است. این شخص وفادار انگلیس‌ها و یک اینجنت بی‌ضمیر بود. او یک فرد بسیار پست بود و قوم پشتون از دست او بسیار تباہ شده بود. در افغانستان در چاکری سفير بریتانی "همفری" تخته حکومت امان‌الله خان به ذریعه او رسیده و او بچه سقاو یی دکابل په تخت کښنولی نشانده بود».

#### زمانه‌نداز و جدوجهد

کول په کاردي لکه خنگه چې په وزیرستان کې شوی و او که ته د فوئ اتظامه شي کولی، نوبیا به مونږ د خدایي خدمتگارو په ذریعه د خپل حفاظت اتظام و کړو. ولی چې هلتہ پولیتیکل اینجنت شیخ محبوب علی دی، مونږ خبر شو چې شیخ محبوب علی را غلی دی او گورنر کیرو سره یې ملاقات کړی دی. دا سری د انگربزanosه په فدادار او بې ضمیره اینجنت و، دی د په کمینه سری و او د دد د لاسه پېښتون قوم د په تباہ شوی و، په افغانستان کې د برخانوی سفیر هیمفري په چاکری کې د امان‌الله خان د حکومت تخته د ده په ذریعه او رسیده و او بچه سقاو یی د کابل په تخت کښنولی نهاده، د اسماعل خان که د هنده‌اند خلاف، فساده ده

آنچه اینجنت بی‌ضمیر بود. او یک فرد بسیار پست بود و قوم پشتون از دست او بسیار تباہ شده بود. در افغانستان در چاکری سفير بریتانی "همفری" تخته حکومت امان‌الله خان به ذریعه او رسیده و او بچه سقاو یی د کابل په تخت کښنولی نشانده بود».

آقای کاکر باز هم با منطق و شیوه خاصش، به هنگام حرمت این قلم و تمام کسانی که انگلیس‌ها را در توطئه علیه غازی امان‌الله خان دخیل میدانند، پرداخته مینویسد که گویا «... فقره شاغلی زمانی آنقدر سرگیج کننده، بی‌سویه و پرروپاگنندی است که به دادن جواب‌نمی‌ارزد، ولی از آنجایی که یک‌تعداد دیگرنیز برخانوی ها را در ناکامی شاه امان‌الله دخیل می‌دانند و یک‌تعداد نشنست‌های احساساتی و ویبسایتی در مورد شناوه و فغان‌دارند، من در اینجا می‌کوشم واقعات را، به هر نوع که باشند از منابع معتبر (!?) و نوشه های آنوقت [!؟]، تقدیم نمایم».

**دفاع مستقیم از همفری (سفیر انگلیس در کابل)**  
 جالب اینست که آقای کاکر به دفاع مستقیم همفری (سفیر انگلیس در کابل) نیز می پردازد. او مینویسد که «شاغلی زمانی این راهم اظهار میدارد که ... "همفریز نقش بسیارگی در طرح دسایس و توطئه های انگلیس داشته است" منظور او این است که پادشاه امان الله در اثر "دسایس و توطئه های همفریز" ناکام و مجبور به ترك وطن گردید. او نمیفهمد که یک سفیر در بین حکومات مهماندار و خودش، یک واسطه دیپلماتیک است نه اینکه در مقابل حکومت مهماندار سیاست طرح نماید.»

مثلی که قبل نیز چندین بار به تناقض گوئی های آقای کاکر اشاره شده است، او یک بار دیگر دروغ قبلی اش را فرا موش کرده و در دفاع از "همفری" گفتۀ فوقش را خود رد میکند. او نخست مینویسد که « این نظر هم زیاد شنیده میشود که حبیب الله کلکان حین حمله بالای کابل زخم برداشت و در سفارت انگلیس معالجه گردید. این آوازه قرین به حقیقت نیست زیرا در زمان هجومش به ارگ، قوای حکومتی با او درگیر نشده اند».

او چند پاراگراف پایانتر علاوه میکند که « تا اندازه ئی زیادتلاش های همین همفریز بود که رژیم حبیب الله حیثیت بین المللی پیدا نکرد».

**دفاع از امپراتوری و استعمار انگلیس**  
 آقای کاکر در دفاع از امپراتوری و استعمار انگلیس چند قدم پیشتر رفته و چنین در فسانی میکند:

« به استثنای شاغلی عبد الرحمن زمانی، دیگر کی خواهد پذیرفت که" استعمار انگلیس، شاه امان الله را برای خود یک تهدید میدانست" و می خواست اورا" بکشند؟" به کدام قوت شاه امان الله به این استعمار که در بسا مناطق جهان نفوذ کرده بود، تهدید شده می توانست؟ جای تأسف است که یک داکتر طب چنین هوائی گپ زده و ملامتی ناکامی شاه امان الله را بدوش خارجی های می اندازد».

چون آقای کاکر در اصل به استرداد استقلال افغانستان یقین ندارد، نمیتواند قبیول کند که همین غازی امان الله خان به حمایت مردم خود پوز بزرگترین قدرت استعماری جهان را، که آفتاب در قلمروش غروب نمیکرد، به زمین مالید.

آقای کاکر علاوه میکند که « وی [زمانی] نمی داند که استعمار به معنی ئی عمران، مثل استفاده که به معنی فایده گرفتن و استثمار به معنی ثمر گرفتن و یا مکیدن است. بلی استعمار (Colonialism) در تاریخ به این شکل افاده گردیده است که اتباع یک مملکت در مملکت دیگری متوطن گشته و بعضی از ایشان بالاخره حکمرانی آن مملکت را بدست آورده اند. برتانویان به این مفهوم در افغانستان متوطن نگشته اند. پس یاد نمودن" استعمار انگلیس" به این شکل یک افاده "پروپاگندي" است. افغانستان به لحاظ مالی، اقتصادی، و نظامی باید یک مملکت مقدر می بود که برتانوی ها امان الله خان را تهدیدی در مقابل خود محسوب می کرده اند. افغانستان در اثر مصارف گزافِ غیر معمول شاه امان الله، آنقدر ناتوان گشته بود که از نظر مالی تهدیدی برای هند برتانوی شده نمی توانست».

آقای ککر دفاع از استعمار به حدی روش افراطی اختیار میکند که حتی رویای رسیدن به آب های گرم هند تو سط روس ها را نیز یک افسانه میداند.

حال بیائید و ازین نوده پیوند کنید! آیا می‌ارزد به این چندیات او جوابی داد؟ آیا میتوان گفت که کاکر نادانسته مرتبک تحریف شده است؟ آیا او معنی استعمار و تفاوت بین استعمار کهن و استعمار نوین را برآستی نمیداند؟ مگر امروز سوابق و اهداف استعماری انگلیس‌ها بر کسی پوشیده است؟ مگر به گفته "آقای محمد ولی" اگر به پلان‌های پیاده شده انگلیس‌ها در افغانستان، هندوستان و کشورهای عربی بنگریم، آیا دیده نمی‌شود که هدف فعالیت‌های شان بر توطئه و دسیسه، سبوتاز، نفوذ در محافل حاکمه، نصب امیران و پادشاهان دست نشانده و تبدیل جغرافیای طبیعی کشور‌ها متمرکز بوده است؟ آیا آنها با مهارت و هوشیاری خاص در بین دربار، متذکرین قومی و حلقات روحانی کشور‌ها راه نیافته و بهترین حربه شان درین راه استفاده از پول نبوده است؟ آیا آنها با استفاده از پول اشخاص را نخربیده با استخدام ننموده و از طریق آنها به اغتشاشات دامن نمی‌زند؟ تبلیغات منفی نمی‌کردند، و در بین محافل سلطنتی، گروه‌های سیاسی و مردم عام سبب ایجاد نباوری و اختلافات نمی‌شدند؟

### **نشخوار تفاله‌های مامورین انگلیسی در ناجیز شمردن غازی امان الله خان**

طوریکه در بالا دیده شد، آقای کاکر در رابطه با غازی امان الله خان از یک طرف همان تبلیغات انگلیس‌ها را نشخوار نموده کوشش می‌کند در مقایسه با انگلیس‌ها وی را به مثابه پشه در مقابل فیل نشان دهد، اما از طرف دیگر درس‌های استادان انگلیسی و اعترافات شانرا فراموش نموده است. درین رابطه به چند نمونه کوچک اسناد از کتاب «یازنگری دوره اماني و توطئه های انگلیس» توجه کنید:

- روزنامه "ستیت من" انتخاب گرانت را بحیث رئیس هژیت مذاکرات صلح راولپنڈی تقبیح نموده و لارد کرزن، وزیر خارجه برای امور هند، را مورد انتقاد قرار داد ونوشت که «افغان‌ها بدون هیچ تردیدی برند شدند. افغان‌ها حالا هم سرکش و متمد هستند، حالا هم انقلابیون هندی را پناه میدهند، حالا هم با بلشویک‌ها مناسیات خیلی دوستانه دارند، و حالا هم در سرحدات مامصروف تحریک نزاع میباشند. تمام بحث‌های پیچیده لارد کرزن این حقیقت ساده را پنهان کرده نمیتواند که حکومت هند هم عملیات جنگی را در هم و برهم کرد و هم مذاکرات صلح را خراب کرد. کنترول مناسبات خارجی افغانستان را باید فردای حمله آنها تسلیم میکردیم».

- بر سمیت شناختن استقلال افغانستان در لندن ایجاد سردرگمی کرد. عده زیادی از انگلیس‌ها می‌پنداشتند که سیاستمداران آنها چیزی را از دست دادند که برای بدست آوردن شان جان هایشان را از دست داده بودند، و آن کنترول افغانستان بود. **روز کیپل به تاریخ ۴ جون به نائب السلطنه نوشت «امان الله آتشی را افروخته است که خاموش کردن آن برای ما بسیار دشوار خواهد بود».**

- در پارلمان انگلستان لارد سیدنهم Lord Sydenham ندانسته جمله کرزن را تکرار کرد که گفته بود «چیزی که بر من تأثیر ناگوار دارد، برخورد فاتحانه است که افغان‌ها در همه این مدت از خود نشان میدادند». مونتیگو در مکتوبی به نخست وزیر پیشنهاد کرد که نائب السلطنه چلسفورد را از عهده اش برکنار کند، وی حتی مسوده مکتوب برطرفی چلسفورد را آماده ساخت، اما آنرا نفرستاد.

- قوماندان عمومی قوای انگلیس ، جنرال مونرو گفت «مناسبات سیاسی ما با امیر باید عمیقاً تغیر بابد. ما نمیتوانیم درین سوی سرحد با چشم بسته باقی بمانیم» . و برای بهتر ساختن معلومات به ایجاد یک شعبه مخصوص استخبارات برای هم آهنگی فعالیت های شان در افغانستان پرداختند .
- وزیر خارجه در مکتوب ۱۳ اگست ۱۹۱۹ به نائب السلطنه اشاره کرد که بریتانیا بصورت بی شایبۀ آبرویش را از دست داد .

انکار از تلاش های انگلیس برای کشتن غازی امان الله خان غازی امان الله خان رهبری بود که بیدشترين تلاش برای کشتنش صورت گرفته است . وی خصوصاً بعد از حصول استقلال کامل افغانستان، در سیاست داخلی و خارجی دست به اقداماتی زد، که خصوصت انگلیس ها را بخود بیشتر و تیزتر ساخت . شاید علت دیگر این تعدد حملات هم علاقه و محبت شدید وی به مردم بوده باشد که بدون محافظ و کش و فش در شهر و بازار گشت و گذار میکرد ، و فرصت حمله را برای دشمنانش مساعد تر و آسانتر میساخت.

قبل از آنکه انگلیس ها تصمیم بگیرند، غازی امان الله شاه را بصورت فزی کی از سر راه شان بردارند، به توطئه ها و تخریب بات مخدلسه دیگرمتسل شدن که از آن جمله میتوان از تلاش های خریدن و تحت نفوذ درآوردن، چال های دیپلوماتیک و سیاست دورویه تطمیع و تهدید، کمپاین اشاعه معلومات غلط، تبلیغات ناروا، بی اعتبار ساختن و تخریب شخصیت، طرح کودتا و تعویض کردن وی با عناصر وفادار و حامی منافع انگلیس ها، نام برد.

- از لابلای راپور های محترمانه استخبارات انگلیس معلوم میشود که طی شش ماه بین اکتوبر ۱۹۱۹ تا مارچ ۱۹۲۰ سه سو قصد ناکام بر جان امان الله خان صورت گرفته است . سو قصد اول به تاریخ هفتم (۷) ماه اکتوبر ۱۹۱۹ صورت گرفت، بعد از آن به تاریخ پانزدهم (۱۵) فبروری ۱۹۲۰ و سومی آن هم به تاریخ پانزدهم (۱۵) مارچ ۱۹۲۰.

- قابل یادآوریست که بعد از وفات سردار نصرالله خان (۲۰ می ۱۹۲۰) تعداد حملات سو قصد بر غازی امان الله خان بصورت چشمگیری زیاد شد. شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی در ختم هفته ۲۶ آگست ۱۹۲۰ از کابل اطلاع داد که سو قصد دیگری بر جان غازی امان الله خان صورت گرفته است . این پانزدهمین (۱۵) بار است که موصوف مورد سو قصد قرار میگردد. این راپور از بین بردن قریب الوقوع غازی امان الله خان را پیش بینی نموده می افزاید که "انتظار عمومی اینست که دیری نخواهد گذشت که جای وی را عنایت الله خان خواهد گرفت". به رویت این سند استخبارات بریتانیا، تنها در ۱۷ ماه اول سلطنت ۱۵ سو قصد علیه امان الله شاه غازی صورت گرفته است، یعنی بصورت اوسط تقریباً یک سو قصد در هر ماه .

- یک سند دیگر محترمانه آرشیف هند بریتانیو هم از ترور قریب الوقوع غازی امان الله خان صحبت میکند. درین یادداشت ، جنرال ایدموند بارو (General Edmund George Barrow) یکی از مأمورین عالی رتبه نظامی بریتانیا در دفتر هند، به کمیته سیاسی بر یک نکته تأکید میکند و آن اینکه نباید به امان الله خان هیچ امتیازی را قایل شد چون « وی شاید هر لحظه ترور شود. واقعاً اگر تلاش کشته شدن وی صورت نگیرد، من خیلی تعجب خواهم کرد. در آن صورت ما از

کشته شدن وی متأثر نخواهیم شد. به من گفته شده است که وی یک جوان نامرغوبیست که افکار شدید خود انگلیسی را غرس کرده است».

- ترور شخصیت و سؤ قصد بر جان غازی امان الله خان بعد از ترک وطن نیز ادامه داشت . بритانیا حتی بعد از آنکه غازی امان الله خان کشور را ترک کرد، از نظارت، تعقیب و تلاش های مسموم کردن و کشتن وی دست برنداشت . مأمورین استخبارات انگلیس وی را هم در ایتالیا و هم خارج از ایتالیا مثل سایه تعقیب میکردند. در یکی از اسناد محترمانه استخبارات انگلیس از سفر ماہ فبروری سال ۱۹۳۱ غازی امان الله خان به قسطنطینیه و انگوره، که بعداً به نامهای استانبول و از قره مسمی شدند، گزارش داده شده است. مأمورین انگلیسی درین گزارش اعتراف نموده اند که در پیدا کردن هدف این سفر ناکام مانده و حدس زده اند که ممکن هدف وی جمع آوری پول و یا تصمیم بود و باش در ترکیه بوده باشد. این گزارش حاکیست که وی در آخر ماه دوباره به ایتالیا برگشته است.

- در تلگرام ۱۴ اپریل ۱۹۳۱ سفیر انگلستان در جده به دفتر خارجه ، اندربیو ریان Andrew Ryan سفیر برتیانیا در عربستان سعودی به آرتور هیندرسن Arthur Henderson در دفتر خارجه مینویسد که «من ترتیباتی را گرفته ام تا در باره حركات شاه سابق افغانستان زودترین اطلاعات را بدست آورم . شما مشکلات کشف فعالیت های مخفی در مکه را درک میکنید . من امروز صبح طی یک صحبت از یوسف یاسین بصورت عادی راجع به درست بودن آوازه های امدن شاه سابق افغانستان به حج، پرسیدم . وی در جواب گفت که امان الله تصمیمش را در یک مکتوبی اعلام کرده است . وی خودش علاوه کرد که [شاه عبدالعزیز] ابن سعود شرکت حاکم فعلی افغانستان [محمد نادر شاه] را در مراسم حج ترجیح میدهد، اما بنا به دلایل مذهبی نمیتواند مانع شرکت امان الله شود. این به اساس اصول قبول شده است که نمیتوان از اجازه دخول هیچ مسلمی به اماکن مقدس جلوگیری کرد. وی از هیئتی از کابل هم ذکر کرد. من از آشکار ساختن هر نوع علاقه خاص به امور افغانستان اجتناب ورزیدم . من راجع به خطوط اعلام رسمی پالیسی یا ترور کدام اسناد قبلی ندارم . بنا بران، تا انکشافات بعدی ویا در صورت طولانی شدن اقامت وی ، لازم افتاد، من پیشکش آنرا به حکومت حجاز خوب نمیدانم . ترور در دوران مراسم حج بعید به نظر میرسد».

دروغ های جدید برای پوشاندن دروغ های قبلی آقای کاکر برای پوشاندن دروغ های قبلی اش دست به دروغ پردازی های جدیدی زده و خواسته است با بازی به کلمات نشان دهد که گویا "زمانی" فهمی از مقرره های دقیق و علمی ندارد و از همین لحاظ با انتقاد بر او خطای بزرگی را مرتكب شده است .

یکی از جعل کاری های آشکار آقای کاکر هم نقل روایتی بود در رابطه لویه جرگه از صفحه ۸۱۳ جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ از شادروان غبار. او با جعل کاری اش نام «غلام محبی الدین آرتی» را عمدتاً به «غلام محبی الدین انسیس» تغییر داده و قسمتی از انتقادات مشروطه خواه دیگر مرحوم «عبدالرحمون لودین» را هم به انسیس حواله نموده بود.

**د همدغی موضوع په پای کې د کابل وکیل غلام محي الدین [انیس] چې په روسييې کې يې زده کړي وه، ولار شو او پاچا يې په دې دول و پونته چې:**

کاپی آنچه آقای کاکر از غبار نقل کرده است (ص ۱۹ د پاچا امان الله واکمنی ته یوه کتنه)

گردید، و غلام محي الدین خان ارتی نهاینده انتخابی کابل که سه صد هزار رو پیه اعانته برای خریداری مهمات جنگی دولت شخصاً پذیرفته بود فریاد کرد: اعلیحضرتا! مادامیکه این وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محکمه ودار برده نشده اند، هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن نیست. وقتیکه در جرگه تاسیس شورای ملی انتخابی به تصویب رسید نگارنده بعیث وکیل انتخابی پایتخت کفت که: تا وقتیکه وزرای دولت قانوناً در نزد شورای ملی مستولیت نداشته باشند، و تنها بحضور شاه مستول باشند شورای ملی مفهوم اصلی خود را نمیتواند داشته باشد. ولی این صدای های متعدد نهاینده ګان جر که بعجای نرسید، و در عودت وکلا بولايات و روستا های کشور طوماری از سوء اداره دولت در برابر چشم توده های مردم کشوده شد.

متعاقباً در جلسه چمن استور کابل هنگامیکه یکنفر از شاملین جلسه (عبدالرحمن خان لودی) گفت: اعلیحضرت خود شانرا یک «پادشاه انقلابی» در نقط خود معرفی نمودند، پس توقع میرود که انقلاب در دستگاه دولت را بیذیرند، ده سال است

کاپی نوشته شادروان غبار (ص ۱۳۲ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ

او برای پوشاندن این دروغش مینویسد که «اما، اعتراض شاغلی زمانی در مورد یک جمله از رساله ام قابل یاد آوری است: میگوید من اسم غلام محي الدین آرتی را قصدأ به غلام محي الدین انیس تغییر داده ام. اگر او فهمی از مقرره های نوشته های دقیق و علمی میداشت، هرگز این نوع حکم را صادر نمی نمود. وقتی من لقب را در اخیر نام غلام محي الدین در داخل این علامه [ ] آورده ام به این معنی است که در متن، تنها "غلام محي الدین" بود و چون در آنوقت برایم معلوم نبود، من لقب انیس را در داخل این علامه [ ] اضافه نموده ام زیرا که در نوشته های دقیق، این یک رسم قبول شده است که وقتی یک نویسنده از منبعی نقل قول مینماید باید عین همانی باشد که در متن اصلی ذکر گردیده است، حتی اگر غلط هم باشد. علایم خاصی به مقصد آوردن هر نوع تغیرات وضع گردیده است که به همین اساس من لقب "انیس" را در داخل این علامه [ ] نشان داده ام. این، الفبای نویسنده‌گی علمی است و اعتراض شاغلی زمانی باید بالای نافهمی خودش باشد نه دیگران».

درین جا کاپی هردو سند را مقایسه نموده قضاوت را به خوانندگان میگذاریم تا ببینند که جعلکار بزرگ تاریخ ما چگونه برای پوشاندن یک جعلکاری و دروغش به جعلکاری و دروغ دیگر پرداخته است و اسم **غلام محبی الدین آرتی** را به غلام محبی الدین انیس تبدیل نموده است. آیا راستی هم در متن آقای غبار تنها محبی الدین نوشته شده است؟

البته لست دروغ های آقای کاکر بسیار طولانیست. مثلا او آقای نسیم جواد را رئیس اتحادیه داکتران در پشاور میداند، گویا من بعد از مهاجرت ثانی او جانشینش در اتحادیه داکتران بوده ام، یا اینکه شهید داکتر سعادت شگیوال عضو یا کارمند کمیته استریا بوده است. یا اینکه گویا بعد از ترور پوهاند سید بهالدین مجروح در پشاور حیات او نیز در خطر بوده است. او همچنان ادعا دارد که من افغانی کلتوری تولنه را به نفع شخصی خود مورد استفاده قرار داده ام.

چرا آقای کاکر از رسوا شدن این همه دروغ های شاخدارش هراسی ندارد؟ مگر او نمیداند که رؤسای سابق اتحادیه دکتوران آنوقت مثل محترم داکتر غازی علم، محترم داکتر عبدالله عثمان و محترم داکتر رحیم پشتونیار و ده ها نفر از اعضای آن اتحادیه به فضل خداوند تا هنوز زنده اند و شهادت میدهند که آقای جواد هیج وقتی حتی عضویت اتحادیه داکتران را نداشته، چه رسد به اینکه ریاست آنرا به عهده داشته باشد، و من تزدها یک عضو آن اتحادیه بوده ام، نه اینکه رئیس آن. مؤسسه آستریا (اطریش) که یکی از بزرگترین مؤسسات خیریه خارجی در پشاور بود، چند صد نفر کارمند داشت، و تعدادی از آنها حالا هم در امریکا، کانادا و اروپا بسر میبرند. آیا یکنفری هم پیدا خواهد شد که بگوید داکتر شگیوال حتی برای یک روز هم کارمند آن مؤسسه بوده است؟

تا جائیکه به ادعا و تهمت کاکر بر افغانی کلتوری تولنه ارتباط میگیرد، نه تزدها اینکه ویدیو های تمام محافل تجلیل از خاطره سالگرد استرداد استقلال افغانستان در «یوتیوب» موجود اند، بلکه صد ها تن از شخصیت های محترمی که در آن محافل سهم گرفته اند، شاهد این ادعای دروغین او میباشند.

در رابطه با احتمال ترور آقای کاکر در پشاور باید گفت که همه میدانند که چه کسانی در پشاور و از طرف کی ترور میشدند. او که در پشاور از معاش و امتیازات حواله شده اش برخوردار بود و حتی ماه ها بعد از آنکه توسط مراجع غربی برای نوشتن کتاب «تهاجم شوروی و عکس العمل افغانها»، در تحریحگاه سواحل هاوائی مامور یت داشت، آن امتیازاتش حواله میشد، چگونه میتواند ادعا کند که حیاتش در خطر بود؟

این گفته کاکر من را به یاد خاقانی می اندازد که میگوید:

در مسلح عشق جز نکو را نکشند  
روبه صفتان زشت خو را نکشند  
گر عاشق صادقی ز کشن مگریز  
مردار بود هر آنکه او را نکشند

هتك حرمت و ترور شخصیت نویسندهان مخالف با استعمار انگلیس میزان دشمنی و شدت بغض، عداوت، خصوصت، کراحت، نفرت و انزجار پوهاند کاکر نسبت به غازی امان الله خان و یارانش را میتوان از نوشته اخیرش

اندازه نمود. او به جواب اینکه چرا با وجود روابط حسن و سابقه تبادل کتب و اسناد، خواهش را نه پذیرفت و مهمترین مأخذ کتابش (رساله «سقوط امان الله») را برای مطالعه در اختیار قرار نداد، جوابی نداد و نداشت، بلکه کسانی را که به تاریخ دوره امانی علاقه نشان میدهند، بی عقل، بی خرد، بی منطق، احساساتی، افراطی، انتحاری، بدون سویه و از مردم کوچه میداند.

آقای ککمیر یا از شدت عصباً نیت و یا هم تحت تاثیر مشروبات الکهولی و ادویه ضد افسردگی، در حمله براین قلم مینویسد: «شاغلی زمانی میگوید که وی "به [تاریخ] دوره امانی عشق و عطش بی حد دارد". گمان نمیکنم که وی معنی این جمله اش را بفهمد. گفتار یک شخص عاقل چنین شده نمیتواند. داشتن "عشق مفرط" به تمام حوالثی که تاریخ این دوره را میسازد گفتاری است احساساتی، دور از منطق و حتی خلاف عقلانیت. حوالث این دوره، متضاد بوده و برخی هم تلخ اند. مهمتر اینکه، وی از روی این گفتار نمیتواند در مورد تاریخ دوره امانی آفاقی و بی غرض بماند و هرچه در موردش بگوید و بنویسد، یک جانبه و پارتیزانی نباشد. انتقادی که هیچ شده نمیتواند بلکه نوشته های انتقادی دیگران را هم در موردش قبول کرده نمیتواند و هم این گفتار اصلًا برخلاف میتوود های علمی بوده در تفهیم حوالث کمک کرده نمیتواند... نوشته های شاغلی زمانی نیز از روحیه افراطی برخوردار است که در آن تهمت ها، کتره ها و احکام بی اساس توسط این آماتور کم نبوده، به رویت آنها گفته شده میتواند که بدون سویه و از مردم کوچه بوده باشد. مثال بزرگ آن این است که رساله کوچک مرا در مورد امان الله "همان تبلیغات پر از فتنه انگلیس" میداند.

در جواب حملات شخصی و دشنامه های آقای کاکر بر این قلم، من تنها به این گفته اکتفا میکنم که :

به ناکسان چو رسی حرمت و تواضع کن دری که پست بود میتوان خمیده گذشت

(ادامه دارد)